



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جریان سفر رسول خدا

به طائف

صبر و تحمل حضرت

در امر تبلیغ

اخلاق عظیم پیامبر (ص)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جریان سفر رسول خدا به طائف، صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- جریان سفر رسول خدا به طائف، صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر ۶
- مشخصات کتاب ۶
- امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر ۶
- گفتار مورخین خارجی، در اینکه پیامبر اسلام به گفتار خودش ایمان داشته است ۶
- صبر و تحمل رسول الله بر آزار و اذیت و تکذیب و استهزاء کفار و سفر رسول الله به طائف برای دعوت به خدا ۷
- آزارها و اذیت‌های مردم طائف به رسول الله ۷
- استماع جن آیات قرآن را در بازگشت رسول الله از طائف ۹
- پناه خواستن رسول الله در وقت ورود به مکه از بعضی از کفار برای تبلیغ رسالات خدا ۹
- پیامبر در طائف، تک و تنها با قاطعیت دعوت خود را نمود ۱۰
- اخلاق عظیم پیغمبر اکرم ۱۰
- آیات قاطعه قرآن در اخبار به غیب ۱۱
- پاورقی ۱۳
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۴

جریان سفر رسول خدا به طائف، صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر

مشخصات کتاب

نویسنده: مجله حوزه

ناشر: مجله حوزه

امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر

قاطعیّت آیات قرآن بهیچوجه با ظواهر امر قابل توصیف نبود و از این قبیل آیات در قرآن شریف بسیار است. اگر کسی به تاریخ اسلام بالاخص دوران بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه آشنا باشد بخوبی میداند که: این قاطعیّت آیات قرآن مجید بهیچوجه من الوجوه با ظواهر امر از غلبه و استیلائی کفار و مشرکین و آزارها و اذیت‌های آنان چه درباره خود رسول الله، و چه درباره کسانی که ایمان می‌آورند، قابل توصیف نیست. گروهی از مؤمنین به رسول خدا همچون خَبَّاب بن اَرْت، و بلال بنریاح و پدر عمّار بن یاسر به مُعَدِّین مشهورند؛ یعنی شکنجه شدگان بدست کفار قریش در مکه بجرم اسلام. داستان رفتن رسول خدا سه سال در شعب اُبی طالب با مسلمین، و تحریم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مشرکین آنها را، در تاریخ اسلام فصل جداگانهای دارد. هجرت مسلمین به حبشه و اقامت طولانی آنها در آنجا، فصل دیگری را در تاریخ اسلام باز میکند.

گفتار مورخین خارجی، در اینکه پیامبر اسلام به گفتار خودش ایمان داشته است

غالب از مستشرقینی که در احوال پیامبر اسلام و کیفیت دعوت و تاریخ او بحث و غور نموده‌اند و کتابها و رساله‌هایی در این باب نوشته‌اند، معتقدند که: آنحضرت به گفتار خود ایمان راسخ داشت، و حقاً خود را صاحب وحی و ربط با ملائکه میدانست؛ و بر حسب این ایمان به وظیفه و مأموریتش حرکت میکرد. شیخ محمد عبده در ذیل آیه مبارکه: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ». [۱]. «ایمان آورده است پیغمبر ما به آنچه از ناحیه پروردگارش به او نازل شده است؛ و مؤمنین نیز ایمان آورده‌اند.» میگوید: معنی این آیه آنستکه: تصدیق کرد رسول ما به آنچه از جانب پروردگارش در این سوره و غیر این سوره، از عقائد و احکام و سُنَن و بیانات و هدایت، به سوی او فرود آمده است. و این تصدیق از روی اذعان و اطمینان دل او بوده است؛ و همچنین مؤمنین از اصحاب او علیهم الرضوان. و شاهد بر این ایمان اثری است که در نفوس زکیه و همتهای عالیه و اعمال مرضیه آنان گذارده است. و خداوند بزرگترین شاهد است. اُنْگَاه میگوید: بسیاری از دانشمندان اروپائی که از شئون مسلمین و علومشان و از سائر شئون اُمتهای شرقی بحث کرده‌اند، اعتراف نموده‌اند که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای عقیده جزمی بود به اینکه پیغام‌آور از جانب خداست، و به او وحی میشود. اما دانشمندان فرنگ در سابق اینطور نبودند، بلکه اتفاق داشتند بر آنکه پیغمبر ادّعیای وحی میکند بجهت آنکه آنرا نزدیکترین راه برای نشر حکمت خویش، و قانع نمودن به فلسفه خویش، و یا نیل به سلطنت و قدرت خود میدید؛ در حالیکه خودش واقعاً بدانها معتقد نبود. [۲]. جرجی زیدان مسیحی نیز این گفتار را تأیید میکند. او میگوید: پارهای از نویسندگان غیر مسلمان، گمان کرده‌اند پیغمبر بزرگ (ص) برای ریاست و دنیاداری به این کار مهم دست زد. ولی ما معتقدیم که این گمان آنها بیبایه و مایه میباشد؛ زیرا تاریخ دعوت اسلام گواهی میدهد که: پیغمبر (ص) [به نبوت خود] از روی کمال خلوص و ایمان، و بدون هیچ نظر دنیوی به دعوت مبادرت نمود. پیغمبر اسلام (ص) به نبوت خود ایمان و اطمینان قطعی داشت؛ و مسلم میدانست که از طرف خداوند برای دعوت مردم برانگیخته شده است. و اگر این ایمان قطعی و کامل

نبود، آن همه رنج و آزار را تحمل نمیتوانست. آنگاه جرجی زیدان شرحی از رنجهای پیغمبر را بیان میکند، تا میرسد به اینجا که میگوید: پس از مرگ ابوطالب و خدیجه، کار بر پیغمبر دشوار شد، و قوم قریش از هر سو بر وی تاختند، بخصوص ابولهب و حکم بن [ابی] عاص و عقبه بن ایمیعت همسایگان پیغامبر زیادتر از سائرین او را آزار میدادند. و غالباً هنگام نماز، شکنبه بر سر و روی پیغمبر اکرم (ص) خالی میکردند، و خوراکش را آلوده میساختند. پیغمبر (ص) از مکه به طائف رفت تا مگر در آنجا یار و یآوری بیابد. ولی در آنجا نیز چیزی جز دشنام و آزار ندید. تا آنجا که مردم طائف دستهای از نادانان و اراذل خود را بطرف حضرت رسول میفرستادند که با او ستیزه کنند، و برویش داد زنند. و همینکه پیغمبر (ص) از آنان کناره میگرفت و بگوشهای پناه میرد، عدهای میآمدند و فرومایگان را میراندند. پیغمبر (ص) تمام این رنجها را تحمل میکرد، و دعوت خود را ادامه داده، فقط پیش خداوند خویش از نادانی مردم شکوه میکرد. باری، حضرت رسول (ص) از طائف بمکه برگشت، و دشمنان خویش را بدتر از سابق دید. بقسمی که هر کس از دور و نزدیک با او به ستیزه برمیخاست و او را تهدید میکرد. پیغمبر با اراده ثابت و محکم بر این مصیبتها صبر میکرد؛ در صورتی که حتم داشت اگر از دعوت خود دست بردارد، همه نوع با او همراهی و مهربانی خواهد شد. ولی رسول خدا از دعوت باز نمیگشت، چون به نبوت خود ایمان کامل داشت و میدانست از طرف خدا مأمور به این دعوت میباشد. [۳].

صبر و تحمل رسول الله بر آزار و اذیت و تکذیب و استهزاء کفار و سفر رسول الله به طائف برای دعوت به خدا

داستان رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طائف و مرارتهای حاصل از این سفر بسیار تکان دهنده است. طبری در تاریخ آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه پیوسته مردم را در آشکارا و پنهانی به خدا دعوت میکرد، و بر آزار و اذیت و تکذیب و استهزاء ایشان صبر میکرد؛ تا بجائیکه یکی از کفار هنگامی که آنحضرت مشغول نماز بود، رجم گوسفند (مشیمه و بچه‌دان که در شکم گوسفند، بچه در آن قرار دارد و آغشته به خون و کثافات است) را بر پیامبر افکند. و در وقتیکه ظرف غذای پیامبر بر روی آتش در حال پختن بود نیز بچه‌دان گوسفند را در آن انداخت و آلوده ساخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون از منزل خارج میشد، آن مشیمه و رحم افکنده شده در خانه خود را با خود میآورد، و بر در خانه آن افکننده (که همسایه او و از ارحام او بود) میایستاد و میگفت: يَا بَنِي عَبْدِ مَنْافٍ! أَيُّ جَوَارٍ هَذَا؟! «ای فرزندان عبد مناف! [۴]. این چگونه همسایهداری است؟!» و سپس آن بچه‌دان را به دور میافکند. از این گذشته، ابوطالب و خدیجه هر دو در یکسال درگذشتند. و این، سه سال قبل از هجرت بود. و درگذشتن آنها مصیبت عظیمی را بر رسول خدا وارد کرد. زیرا قریش توانستند پس از رحلت ابوطالب علیه السلام اذیتهای تازه‌ای را بر آنحضرت وارد سازند که پیش از آن قدرت نداشتند. حتی بعضی از آنها خاک بر سر آنحضرت پاشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن حال داخل خانه خود شد و خاکها بر سرش بود. یکی از دختران او برخاست تا خاکها را بشوید. و در حالیکه به شستن اشتغال داشت گریه میکرد؛ و رسول خدا به او میگفت: يَا بَنِيءُ! لَا تَبْكِي؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَانِعٌ أَبَاكَ! «ای نور دیده من! گریه مکن؛ زیرا خداوند پدرت را حفظ میکند!» رسول خدا میفرمود: آزارها و شدائدی که قریش بر من وارد ساختند، عمده آنها پس از مرگ ابوطالب بود. مَا نَأَلْتُ مِنْ قُرَيْشٍ شَيْئًا أَكْرَهُهُ حَتَّى مَاتَ أَبُو تَالِبٍ. [۵].

آزارها و اذیتهای مردم طائف به رسول الله

چون ابوطالب وفات کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طائف رفت تا از طائفه ثقیف نصرت و عزت و قوت طلبد، در برابر قوم و خویشاوندانش که سد راه تبلیغ رسالات الله او بودند. و در این سفر تنها بود. وقتیکه به طائف رسید، قصد کرد به نزد چند نفر از مردم ثقیف برود که در آنروز از بزرگان و اشراف آنجا بودند. و آنها سه برادر بودند: عبدیاللیل و مسعود و حیب که پسران عمرو بن عمیر بودند. و در خانه ایشان زنی از قبیله قریش بود از طائفه بنی جَمَح. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد

آنان نشست و آنها را بخدا دعوت کرد. و درباره اینکه از مکه به سوی آنها آمده است برای اینکه ایشان وی را در نصرت اسلام و قیام علیه مخالفان از خویشاوندانش یاری کنند سخن گفت. یکی از آنها گفت: در خانه کعبه را کنده است آنکس که بپذیرد تو رسول خدائی! دیگری گفت: خدا کسی را غیر از تو سراغ نداشت تا به پیغمبری بفرستد؟! سوّمی گفت: سوگند به خدا من با تو ابداً یک کلمه هم حرف نمی‌زنم! زیرا اگر همانطور که میگوئی حقیقه رسول خدائی، شأن و منزلت عظیمتر است از اینکه کلام را بر تو برگردانم و سخن گویم. و اگر دروغ بر خدا میندی، سزاوار شأن من نیست با دروغگوئی همچو تو به سخن در آیم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه از خیر و مساعدت طائفه ثقیف مأیوس شد، به آنها گفت: **إِنْ فَعَلْتُمْ مِا فَعَلْتُمْ، فَاكْتُمُوا عَلَيَّ!** «اینکارهائی را که با من کردید، کتمان کنید و به کسی نگوئید!» زیرا رسول خدا ناپسند داشت این جوابها و عدم قبول و اهانتها به خویشاوندان او برسد، و آنها را بیشتر جرّی کند. اما آنها تقاضای رسول خدا را قبول نکردند. آنگاه تمام مردم پست و رذل و سفله، و غلامانشان را وادار کردند تا بر پیغمبر بشورند و او را سب و شتم کنند، و فریاد و غوغا و جنجال در آورده بر رویش صیحه زده، داد و بیداد کنند. اینکار را که سفیهان و غلامان کردند، صدا پیچید و مردم همه دور پیغمبر جمع شدند؛ و او را هُو و دنبال کردند. و پشت او حرکت کرده تا از آن مکان بردند، تا اجباراً و اضطراراً در باغ عُتْبَه و شَبِیّه که دو پسر ربیعَه بودند داخل کردند. در اینحال دو پسر ربیعَه خودشان در باغ بودند. چون رسول خدا را در باغ کردند، سفیهان و اراذل ثقیف که وی را دنبال کرده بودند برگشتند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زیر سایه شاخهای از انگور نشست، و دو پسر ربیعَه او را نگاه میکردند. و آنچه از سفیهان ثقیف به آنحضرت رسیده بود، تماشا کردند. رسول خدا که آن زن قریشی از بنی جمح را دید گفت: **مِاَذَا لَقِينَا مِنْ أَحْمَأَ تَبِكَ؟!** «چقدر ما از دست شوهر تو و برادرانش مصیبت دیدیم؟! چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زیر درخت انگور آرام گرفت، به خدا عرض کرد: **اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ أَنْتَ رَبِّي، إِلَيَّ مَنْ تَكَلَّمَنِي؟!** **إِلَيَّ بَعِيدٍ يَتَجَهَّمُنِي؟!** **أَوْ إِلَيَّ عِيدٌ مَلَكَتَهُ أَمْرِي؟!** **إِنْ لَمْ يَكُنْ بِحُكِّ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا أَبَالِي؛ وَلَكِنَّ عَافِيَتَكَ هِيَ أَوْسَعُ لِي. أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَ صَالِحِ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنْ أَنْ يَنْزِلَ بِي غَضَبُكَ، أَوْ يَحِلَّ عَلَيَّ سَخَطُكَ! لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ!** «خداوندا! من شکوه و گلابه خودم را به سوی تو آوردم از ضعف و ناتوانیم، و از کمی تدبیر و چاره اندیشیم، و ذلت و خواریم در نزد مردمان؛ ای بهترین رحمت آورندگان! خداوندا توئی پروردگار مستضعفان! و توئی پروردگار من! تو مرا به که وامیگذاری؟! آیا به دوری که با من روی ترش کند و ابرو درهم کشد؟! یا به دشمنی که کار مرا به او سپرده‌های؟! اگر این رفتارت با من از روی غضب بر من نباشد، باکی ندارم. اما عافیت تو [۶]. برای من وسعتش از همه چیز بیشتر است. (عافیت تو بقدری برای من گسترش دارد که تمام این مصائب و بلاها را در خود میگیرد و هضم میکند.) من پناه میبرم به نور روی تو که تاریکیها بدان روشن شد، و کار دنیا و آخرت به آن صلاح پذیرفت؛ مبادا که غضب تو بر من نازل شود، و یا خشم تو در آستان من داخل گردد. رضا از آن تست، بنابراین هر کاری که رضایت تو در آن است انجام میدهم تا از من راضی شوی؛ و هیچ دگرگونی و تغییری، و هیچ قدرت و قوتی نیست مگر به تو.» چون عُتْبَه و شَبِیّه دو پسران ربیعَه آنچه را که بر سر پیغمبر آمده بود دیدند، رحمشان جنبش کرد و غلام نصرانی خود را که نامش عدّاس بود فراخواندند و گفتند: خوشهای از این انگور بچین و در آن طبق بگذار و نزد آنمرد ببر، و به او بگو از آن بخورد. عدّاس از انگور چید، و رفت تا آنرا در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهاد. چون رسول خدا دستش را بر آن گذارد تا بردارد گفت: **بِسْمِ اللَّهِ، وَ سِيسِ خُورِدِ. عَدَّاسُ** نگاهی به رسول الله کرد و گفت: قسم بخدا این سخن را اهل این شهر نمیدانند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عدّاس! تو از اهل کدام شهر میباشی و دینت چیست؟! گفت: من نصرانی هستم، و مردی هستم از اهل نینوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا از شهر مرد صالح: یونس بن مَتَّى میباشی؟! گفت: تو چه میدانی یونس بن مَتَّى کیست؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او برادر من است. او پیغمبر بود؛ و من نیز پیغمبرم! عدّاس خود را بر روی رسول خدا انداخت؛ سر و

دستها و پایهایش را میبوسید. یکی از پسران ربیع به دیگری گفت: بدان که اینمرد غلامت را بر تو ضایع کرد! چون عداس برگشت نزد آندو نفر، به او گفتند: ای وای بر تو ای عداس! چرا سر و دست و پای اینمرد را بوسیدی؟! عداس گفت: ای آقای من! در تمام روی زمین بهتر از اینمرد وجود ندارد؛ مرا به چیزی خبر داد که غیر از پیغمبر کسی از آن خبر ندارد. گفتند: ای وای بر تو! ای عداس مواظب باش تو را از دینت بر نگرداند! زیرا که دین تو از دین او بهتر است!

استماع جن آیات قرآن را در بازگشت رسول الله از طائف

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طائف بیرون آمده، درحالیکه از کمک و مساعدت و خیر ثقیف نا امید شد؛ به سوی مکه رهسپار گشت. آمد و آمد تا در وسط شب به نَخْلَه [۷]. رسید. برخاست برای خواندن نماز. جماعتی از جثیان که هفت نفر بودند و از جنّ اهل نصیبین یمن بودند، از آنجا عبور میکردند؛ و گوش به قرآن رسول خدا که در نماز میخواند دادند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نماز فارغ شد، ایمان آورده و اجابت دعوت و آیات خدا را کرده، برای ارشاد و هدایت قومشان بدان سمت روان شدند. سپس خداوند در قرآن کریم قصه آنان را بیان کرد: وَإِذْ صِرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصتْوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ - قَالُوا يَقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ - يَقَوْمَنَا أَحْبَبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامَنُوا بِهِ يَعْفُوكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزُكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. [۸]. «و بیاد آور زمانی را که ما نفراتی از طائفه جنّ را به سوی تو منعطف نمودیم تا قرآن را گوش کنند. چون آنها نزد رسول الله حضور یافتند، بهم‌دیگر گفتند: ساکت شوید! چون آیات قرآن را شنیدند و نماز رسول خدا به پایان رسید، رو به سوی قوم خود کرده، رفتند تا آنها را بترسانند. گفتند: ای قوم ما! تحقیقاً ما شنیدیم کتابی را که بعد از موسی نازل شده، و آنچه را که در برابر آنست تصدیق مینماید؛ و به سوی حقّ و به سوی طریق مستقیم رهبری میکند. ای قوم ما! این دعوت کننده بخدا را اجابت کنید. و به او ایمان آورید تا خدا از گناهانتان بگذرد؛ و از عذاب دردناک، شما را در پناه خود آورد!» و نیز خداوند در قرآن فرموده است: قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ [۹]. تا آخر قصه آنان که در این سوره آمده است. نامهای این نفرات هفتگانه عبارت است از: حسا و مسا و شاصر و ناصر و اینا الارد و اینین و الاحقم.

پناه خواستن رسول الله در وقت ورود به مکه از بعضی از کفار برای تبلیغ رسالات خدا

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی به مکه آورد. و قوم و خویشاوندانش در شدیدترین وجهی از مخالفت و دوری از دین او پنا خاسته بودند؛ مگر مقدار کمی از مستضعفین که به او ایمان آورده بودند. در میان راه، بعضی از اهل مکه به او برخورد کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: اگر من پیغامی به تو بدهم برای مکه، تو آنرا از جانب من میرسانی؟! گفت: آری! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برو نزد اُحْنَس بن شریق و به او بگو: محمّد میگوید: آیا تو مرا در پناه خود میگیری، تا رسالت پروردگرم را تبلیغ کنم؟! آن مرد آمد و به او گفت. اُحْنَس در پاسخ گفت: إِنَّ الْحَلِيفَ لَا يُجِيرُ عَلَى الصَّرِيحِ. «شخص معاهد و متعهّد، شخص رها و بدون معاهده را پناه نمیدهد.» و با این بهانه ردّ کرد. آن مرد به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، و وی را بدین پاسخ خبر داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا باز برمیگردی به مکه؟! گفت: آری. حضرت فرمود: برو نزد سُهَيْل بن عمرو و به او بگو: محمّد میگوید: آیا مرا پناه میدهی تا رسالات پروردگرم را برسانم؟! پس آن مرد پیش سهیل آمد. سهیل گفت: به او بگو: إِنَّ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ لَا تُجِيرُ عَلَى بَنِي كَعْبٍ! «پسران بنی لؤی، به پسران بنی کعب پناه نمیدهند!» آن مرد به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد، و جواب را آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز به آن مرد فرمود: آیا باز برمیگردی به مکه؟! گفت: آری! حضرت فرمود: برو نزد مُطْعِم بن عدی و به وی بگو:

محمّد میگوید: آیا مرا در پناهت میگیری تا رسالات پروردگارم را برسانم؟! مُطعم گفت: آری، محمّد داخل شود. آن مرد برگشت. رسول خدا را خبر داد. مطعم بن عدیّ خودش و پسرانش و پسران برادرش لباس جنگ پوشیدند و با سلاح داخل مسجد الحرام شدند. چون أبوجهل چشمش بدو افتاد گفت: اَمْجِرُّ اَمْ مُتَابِعٌ؟! «آیا خودت کسی را در پناه گرفتهای، یا به دنبال پناه دیگری هستی؟!» گفت: من خودم پناه داده‌ام. أبوجهل گفت: آنکس را که تو پناه دهی، ما نیز پناه میدهم! در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل مکه شدند و ماندند. و روزی در حالیکه مشرکین در کنار کعبه بودند، داخل مسجد الحرام شدند. چون چشم أبوجهل به آنحضرت افتاد، گفت: هَذَا نَبِيُّكُمْ يَا بَنِي عَدِيٍّ مَنْأَفٍ؟! «اینست پیغمبر شما ای پسران عبد مناف؟!» عُبَيْه بن رَبِيعَةَ گفت: چه انکاری داری که از میان ما پیغمبری یا پادشاهی برخیزد؟! این خبر بگوش رسول الله رسید، و یا خودشان شنیدند. آنگاه به سوی ایشان آمدند و گفتند: اما تو ای عُبَيْه بن رَبِيعَةَ! سوگند بخدا، نه از برای حمایت خدا، و نه از برای حمایت رسولش این جواب را به أبوجهل دادی! ولیکن بر دماغت برخورد، و برای حمایت باد بینات چنین گفتی! و اما تو ای أبوجهل بن هشام! سوگند به خدا که زمان خیلی درازی از روزگار نمیگذرد که کم میخندی و بسیار گریه میکنی! و اما شما ای جماعت قریش! سوگند به خدا که زمان درازی نمیگذرد تا اینکه از روی اکراه و ناپسندی در آنچه که انکارش را دارید داخل خواهید شد. [۱۰].

پیامبر در طائف، تک و تنها با قاطعیت دعوت خود را نمود

باری! این قضیه سفر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به طائف و جریانات واقعه‌های را که ذکر کردیم، بسیار عجیب است. اولاً: میرساند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بقدری مورد اذیت و آزار بودند که امان نداشتند، و خون آنحضرت قیمتی نداشت. و ارحام و اقوام او از همه بیشتر آزار میدادند؛ تا جائیکه از مردم ثقیف برایدفع خویشاوندانش استنصار میکند. و دلیل این مطلب آنکه در موقع مراجعت پناه میخواهد. بدون پناه در خطر است. در خطر جدی و حتمی. و لذا از کافر پناه میخواهد، تا در پناه او بتواند سخنش را بگوید و تبلیغ رسالات خدا بنماید. در مکه یک نفر مسلمان قدرتمند نیست که بتواند او را در امان خود بگیرد. و اگر کسی بگوید: برای او چه اهمیتی دارد؟ بگذار کشته شود! جواب آنستکه: بر او واجب است رسالتهای خداوند را به مردم برساند. و با کشته شدن و خود را بکشتن دادن، و یا در حیات و زندگی اندک مسامحه نمودن، مأموریت عمل نمیشود و مورد مؤاخذه خدا قرار میگیرد. عمده مطلب، رساندن بار به منزل است.

اخلاق عظیم پیغمبر اکرم

ثانیاً: این پیامبر رحیم و رؤوف و مهربان در سن پنجاه سالگی [۱۱] چگونه میان مکه را تا طائف پیاده میبرد؟ آن راه کوهستانی و صعب العبور که امروزه از راههای سخت محسوب میشود؛ تا چه رسد به آن زمان. در این راه تنها است، تک و تنهاست. فقط به عشق خدا، و به عشق انجام مأموریت و اداء رسالت، و تبلیغ مشرکان می‌رود. حرکتی که در هر لحظه مواجه با خطر مرگ است. اینها را با کدام قاطعیتی انجام میدهد؟! ثالثاً: آنهمه سر و صدا و هو و جنجال در آوردند و مانند مردمی که عقب دیوانه راه میافتند، او را تعقیب میکنند، صیحه و فریاد میزنند تا در باغی میاندازند. آن رؤسا و اشراف هم آن پاسخهای ناروا را به او دادند. علاوه سرش را کتمان نمودند، و این هیاهو را ایجاد کرده، این بلا را بر سرش آوردند. رابعاً: چون در زیر درخت انگور و در سایه آن مینشیند، با این جملات که از حاق عبودیت برخاسته، و از یک عالم فروتنی و تواضع و تخاشع او در حضور پروردگار حکایت میکند عرضه میدارد: ای خدای من! ای رب من! ای پروردگار من! نگرانی من اینک از آنست که مبادا بر من غضب کرده باشی؛ و به جزای اعمال من یا در کندی در انجام مأموریت من، مرا بکام دشمن سپردی؛ و بازیچه و مسخره جهال و سفهاء کردی! خداوندا فقط بیم از آنستکه بر من خشم نموده باشی؛ و این وقایع و حوادث نتیجه آن باشد. اما اگر بدانم تو از من راضی هستی، من هیچ باک ندارم.

آنقدر به درگهت گریه کنم، و روی نیاز و حاجت به آستانت بسایم، تا از من راضی شوی. زیرا مقصد و مقصود من تویی. راه و روش من تحصیل رضای تست. ای پروردگاریکه به نور سیمای تو، ظلمات درهم شکسته شده، و آسمانها و زمین فروغ گرفته، و تمام امور دنیا و آخرت، ظاهر و باطن، سرانجام یافته است! از تو درخواست عاجزانه و عیب‌دانه و فقیرانه دارم تا از من راضی باشی! و مرا به جرم قصور و تقصیر در نگیری! آری هیچ حول و قوهای در عالم نیست مگر بواسطه تو! حقیر از قدیم الایام درباره سفر رسول الله به طائف که تنها، پیاده در کوهستانهای مخوف، شب و روز رفته و با این کیفیت برگشته، و اینک میخواهد در شهر خودش، در وطنش، در زادگاهش مکه وارد شود میترسد، خوف دارد که او را بکشند، و مأموریت حضرت ذوالجلال را انجام نداده باشد، و بدینطریق در سه بار عبور و مرور آنمرد بمکه و آمدن حضور حضرت که شاید مدتها طول کشیده است؛ زیاد فکر میکردهام؛ و بقدری عظمت رسول الله در این امور مشهود است که شاید از هجرت بمدینه، و پنهان شدن در غار ثور، و مصائب آنحضرت در مکه در بدو خروج و در میان راه تا مدینه، که قریب نود فرسخ است، بیشتر مرا مورد تأثیر قرار میداد. آری! این پیامبری که با این قاطعیت بر اثر آیه قاطعه قرآن: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا [۱۲] چنین تحملی را میکند، و اینگونه ظرفیتی را دارد، سرسلسله جنیان پیامبران و خاتم النبیین است. خامساً: در تمام درازای این سفر، از ذهاب و ایاب و مدت توقف او در طائف، یک کلمه ناروا از او سر نزده، یک سخن درشت و خشن در برابر اهانتها و صیحهها و سب و شتمها نگفته؛ و عمل آنان را بخوبی در خود هضم نموده، با صبر و حلم و تحمیل عبور میکند. در زیر درخت انگور بر روی خاک نشسته، و چون انگور را در پیش او میگذارند میخورد. تکبر نمیکند. حتی این احسان کوچک آنها را ردّ نمی‌نماید. و بِسْمِ اللَّهِ میگوید. و در این فرصت کوتاه، دل یک جوان مسیحی را بخدا میپيوند. به از این خُلق کریم، مرحبا به این شیمه عظیم! چون به مکه میرسد و در مسجد الحرام میآید، در برابر اهانت و استخفاف ابوجهل، اولاً پاسخ عتبه را میدهد که: سخت برای خدا نبوده، برای حمیت و غرور نفس بوده است؛ و این ارزش ندارد. ثانیاً دارد قاطعانه و معجزانه به ابوجهل خبر میدهد که: چند صباحی بیش نمیگذرد که در این دنیا به مدت کوتاهی خندانی. امّا در غزوه بدر، پنج سال بعد مسلمین ترا میکشند. و همین مؤمنین و مستضعفین که به آنها به نظر استخفاف مینگری همچون عبدالله بن مسعود سرت را جدا میکند. آنگاه اول شروع گریه تست در عالم برزخ و سكرات مرگ، و عالم قیامت و وقوف، و حساب و کتاب، و میزان و صراط، و عرض و تطایر کتب، و دوزخ و جحیم. دورانهای دراز و طولانی گریه خواهی کرد! ابوجهل! آن گریستنهای ابدی در اثر این سوء نیت و تجاوز تست! در اثر خیانت و جنایت تست! در اثر تربیت نفس و تحصیل ملکه شقاوت تست! ارزش ندارد به اراده و اختیار خودت، آن گریستنهای دراز را پیآمد این خندههای چند روزه کوتاه قرار دهی! ثالثاً ای جماعت قریش! ای بزرگان، و ای خویشاوندان من! تحقیقاً بدانید که مکه فتح خواهد شد. و همگی شما طوعاً او کرهاً در اسلامی که انکار آنرا مینمودید، داخل خواهید شد. و نبوت مرا تصدیق خواهید نمود! اینها همهاش خبرهای قاطعه و معجزات رسول الله است. کانه قرآن با او عجین، و او با قرآن عجین شده است. قاطعیتها و اخبارات به غیب او عین قاطعیتهای قرآن است.

آیات قاطعه قرآن در اخبار به غیب

آیات ذیل را نیز بنگرید که چگونه به نحو قاطعی حکم به مطلب میکند: أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ - سَبِّهْتُمُ الْجَمْعُ وَ يُؤَلُّونَ الدُّبُرُ. [۱۳]. «بلکه کفار و مشرکین میگویند: ما همگی پیروز و مظفر خواهیم بود؛ بهزودی همه آنها روی به هزیمت نهاده، پشت نموده فرار میکنند.» وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. [۱۴]. «و هر آینه ما به آنها از عذاب نزدیک (عذاب دنیا) میچشانیم قبل از عذاب بزرگتر، به امید آنکه باز گردند و توبه کنند.» در اینجا مراد از عذاب نزدیک، عذاب در دنیا از جنگ و جرح و قتل و اسارت است، در مقابل عذاب دوزخ؛ زیرا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (به امید آنکه باز گردند) قرینه است برای این معنی. اگر عذاب نزدیک یکی از عذابهای برزخی و یا دم مرگ بود، دیگر کار یکسره بود و امید مراجعت از گناه در میان نبود. وَ لَقَدْ سَبَقَتْ

كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ - وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ - فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ - وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ. [۱۵]

«و هر آینه به تحقیق که امر و اراده و گفتار حتمیه ما دربارهٔ بندگان ما که پیمبرانند، از پیش گذشته است که ایشان البته مظفر و پیروزند؛ و تحقیقاً لشکر ما غالب میشوند. بنابراین، اینک (تا وقتی که آن زمان نرسیده است) از این مشرکین روی بگردان. و آنها را ببین، که به زودی آنها هم میبینند (چه بر سرشان میآید!)». «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. [۱۶]». «و حَقًّا برای آنانکه ستم میکنند، عذابی است زودتر از قیامت؛ ولیکن اکثر آنها نمیدانند.» إِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - سَنَسِمُهُ وَ عَلَى الْخُرطوم. [۱۷]». «چون آیات ما بر او خوانده شد، گفت: اینها نوشته‌های پیشینیان است. ما به زودی بر بینی او داغ مینهم (که اثرش همیشه معلوم است)». این آیات راجع به ولید بن مغیره در مکه نازل شد که از مشرکان و مخالفان رسول خدا بود. و چون آیات قرآن برای او خوانده شد، گفت: مطلب تازهای نیست؛ همان افسانه‌ها و مطالب گذشتگان است. خداوند به قاطعیت میگوید: ما بر خرطومش یعنی بر روی دماغش داغی میگذاریم که از بین نرود. این مرد در جنگ بدر که در مدینه واقع شد، و در سال دوم از هجرت بود، با مشرکین به جنگ پیغمبر آمد، و شمشیری از مسلمین بر روی بیناش خورد که تا آخر عمرش اثرش باقی بود. [۱۸]

این آیه در سوره ن و الْقَلَم است که در بدو بعثت نازل شده است و تا غزوه بدر، چهارده، پانزده سال طول کشیده است. ولید بن مغیره یکی از آن دو مرد عظیمی است که مشرکین میگفتند: چرا قرآن بر یکی از این دو مرد (ولید بن مغیره و عروه بن مسعود ثقفی) که اولی در مکه و دومی در طائف بود، فرود نیامد؟ او همان کسی است که وصفش در سوره المدثر که آنهم در اوائل بعثت رسول الله در مکه نازل شده است، آمده است. که چون رسول خدا را نزد او بردند، و آنحضرت آیات را قرائت فرمود، گفت: سه روز به من مهلت دهید، تا پاسخ را بگویم. پس از سه روز گفت: إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى. [۱۹]». «قرآن نیست مگر سحر و جادویی برگزیده و انتخاب شده (که حائز اثر قوی در نفوس است)». «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضِيٌّ وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. [۲۰]». «خداوند میداند که: گروهی از شما مریض میشوند؛ و گروه دیگری برای طلب روزی از فضل خدا سفر میکنند. و گروه سومی در راه خدا به جهاد برخاسته کارزار مینمایند.» این آیه نیز در بدو بعثت در مکه مکرّمه نازل شد. و در مدت سیزده سال توقف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مکه، جنگی واقع نشد. جنگها و غزوات پس از هجرت و همه در مدینه بوده است. در اینصورت چگونه با قاطعیتی تمام خبر از غیب میدهد؟ و از کارزار مسلمین پس از سالیان متمادی پرده بر میدارد؟ در مکه و در ابتدای بعثت، رسول خدا یآوری نداشت؛ و مؤمنین در نهایت ضعف بودند. اولاً این خبر بدون هیچ زمینهای از قرآن صادر شد. و ثانیاً ممکن بود پیش از قوت یافتن مسلمین، پیغمبر را بکشند، و یا اجل وی در رسد و هرگز به جهاد نائل نگردد. اما به قاطعیتی همچون کوه استوار خبر از حیات خود و جهاد مسلمین پس از هجرت میدهد. لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ. [۲۱]». «از برای آنهاست عذابی در زندگانی دنیا؛ و هر آینه عذاب آخرت سختتر است. و آنها از گزند و واردهای که از جانب خدا به ایشان رسد، حافظ و نگهبانی ندارند!» این آیه نیز مکی است؛ زیرا در سوره رعد است که از شور مکیه است. و خداوند مُسْتَهْزِئِينَ رسول خود را بدین آیه وعید میدهد که: جنگ و قتل و زخم و نکبت دامنگیرشان میشود. أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. [۲۲]». «آیا آن خداوند که بیچارگان و درماندگان را در حالیکه او را بخوانند اجابت میفرماید، و گزند و بلا را از آنها بر میدارد، و شما را خلیفه در روی زمین میگرداند (سزاوار پرستش است یا آن چیزی که شما شریک او قرار میدید)؟! این کریمه مبارکه که در سوره نمل است، و آنهم از سورههایست که در مکه نازل شده است، مسلمانان را وعده به حکومت و استخلاص از ذلت و آزار اهل مکه میدهد. وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبُطْلُ إِنَّ الْبُطْلَ كَانُ زَهُوقًا. [۲۳]». «و بگو ای پیامبر: حق آمد، و باطل محو و نابود شد. که حَقًّا باطل نابود شدنی است!» این آیه شریفه در سوره اسراء میآید؛ و آنهم از سوره مکیه است. وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَتَّخِذَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. [۲۴]». «خداوند وعده

داده است آن کسانی را از شما که ایمان آورده و کارهای صالحه انجام میدهند، که آنها را فرمانفرمای جهان و خلیفه در روی زمین بنماید؛ همانطور که پیشینیان از آنها را فرمانفرما نموده و خلیفه گردانیده بود. و خداوند دینی را که خودش برای ایشان میپسندد، برای آنها ثابت و استوار کند. و پس از ترس و دهشت، آنان را ایمنی و امتیت دهد. این آیه صریح است در آنکه خداوند به مؤمنین، حکومت و قدرتی در روی زمین عنایت میکند که دولتی همچون ساسانیان و هخامنشیان و رومیان و اهل بابل و کلدیه، بلکه بالاتر و مهمتر داشته باشند. این وعده انجام گرفت و حکومت و اقتدار مسلمین در دنیا بینظیر شد. و انشاء الله دولت حقه حضرت قائم آل محمد علیهم السلام که عالیت و پاکتر است در پیش است؛ و ما در انتظارش میباشیم. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ وَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. [۲۵]. «اوست آنکه پیغمبر خود را به راهنمایی و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان غلبه دهد؛ و اگرچه مشرکین ناپسند دارند.»

باورقی

[۱] صدر آیه ۲۸۵، از سوره ۲: البقره.

[۲] «تفسیر المنار» انشاء شیخ محمد عبده، و تألیف سید محمد رشید رضا، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

[۳] «تاریخ تمدن اسلام» تألیف جریزیدان، ترجمه علی جوهر کلام، ص ۲۳ و ۲۴

[۴] عبد مناف جد اعلای رسول الله صلی الله علیه و آله سلم است: محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف.

[۵] آقای محمد قزویندر نامهای که بر آقا یعلی اصغر حکمت بنعنوان تقریظ کتاب ایشان که در باره شرح ترجمه احوالجامی می باشد نوشته اند، مطالبی را در تعصّب بجامیدر سنیگریا، و در شواهد و ادله متقنهدر ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام آورده اند که شایان ملاحظه است. این نامه در آخر کتاب «جامی» تألیف یعلی اصغر حکمت، از صفحه ۳۹۵ تا صفحه ۴۰۷ آورده شده است. از جمله این نامه است که: ابولهدر تمام مدت عمر خود بعد از بعثت حضرت رسول، از بزرگترین مستهزئین آزار کنندگان حضرت رسول بود. و همیشه کتافاتو نجاسات بر در خانه آنحضرت می افکند. و هر شخصیا قبیلها که آنحضرت به اسلام دعوت مینمود، ابولهدر زیاد میزد که: سخناو را باور نکنید! اینجوان برادرزاده مناست، و مناو را بزرگ کرده ام! ویدیوانه است. و زنا بولهد: امّ جمیل بتخرّب، خواهر ابوسفیان معروفین در عداوتو ایداء حضرت رسول نیز کمتر از شوهر ملعون خود نبود. و همیشه بتهنها میخار می آورد و بر سر راه حضرت رسول مینهاد. و بهمین مناسبت خداوند در قرآناو را حَمَلَمَهُ الْخَطَبِ خوانده است. ولیچنانکه گفتیم: حضرت ابوطالب ۴۲ سال با تمام قویاز رسول خدا حمایت کرد؛ و رسول خدا درباره ابوطالب فرمود: مَا نَأَلْتُ مِنِّي قُرَيْشٍ شَيْئًا أَكْرَهُهُ حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ. و نیز فرموده: مَا زَالَتْ قُرَيْشٌ كَاعِيَهُ عَنِّي حَتَّى مَاتَ عَمِّي أَبُو طَالِبٍ. - انتهمی موضع حاجتاز کلاما آقای محمد قزوین رحمة الله علیه. - أقول: كائع ترسندة از چیزی، و بد دلشوند هاست؛ جمعش: كَاعِيَهُ. (متھیالارب)

[۶] عافیتدر اینجا بهمعنی رضایتو خوش نظریاست، در مقابل غضبو خشم. عَافِيَةٌ عَافَاءٌ وَ عَفَاءٌ وَ عَافِيَةٌ، اللَّهُ فُلَانًا: دَفَعَهُ عَنهُ الْعِلَّةَ وَ الْبَلَاءَ وَ الشُّوْءَ. یعنی اگر غضب خود را از من برداری مرا با نظر رضا و محبت گیری، بقدری بر اینم خوشایند است که جمیع اینمشکلاتو حوادث را در بر میگیرد و حلّ میکند؛ و با وجود آنها هیچمشکلها نیست. تمام مصائبو حوادث با آغوش باز من، مورد استقبال مناست.

[۷] نام موضعی است

[۸] آیات ۲۹ تا ۳۱، از سوره ۴۶: الاحقاف

[۹] آیه ۱، از سوره ۷۲: الجن: «بگو: بمنوحی شده است که جماعتیاز جن گوش دادند.»

[۱۰] «تاریخ الامم الملوك» طبع مطبعة استقامت قاهره، ج ۲، ص ۷۹ تا ص ۸۳.

[۱۱] چونبعثت حضرت در چهل سالگی بوده است، و سفر به طائف بعد از رحلت حضرت ابوطالب بوده، و رحلت او در سال دهماز بعثت است؛ فلهدا سنّ

مبارک رسول خدا در سفر به طائف نجاه سال بود هاست.

[۱۲] در دو آیه وارد شده است: اُولَآیَۃُ ۱۱۲، از سوره ۱۱: هود: فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَمَنْتَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا. دُوْمَا یَۃُ ۱۵، از سوره ۴۲: الشوری: فَلِذَٰلِكَ فَاذْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ.

[۱۳] آیه ۴۴ و ۴۵، از سوره ۵۴: القمر

[۱۴] آیه ۲۱، از سوره ۳۲: السجده.

[۱۵] آیات ۱۷۱ تا ۱۷۵، از سوره ۳۷: الصافات

[۱۶] آیه ۴۷، از سوره ۵۲: الطور

[۱۷] آیه ۱۵ و ۱۶، از سوره ۶۸: القلم

[۱۸] ورود این آیات را درباره کشته شدن نوید بن مغیره مخزومیو شرکتاو در جنگ بدر، تفاسیر: «صافی»، «کشاف»، «بیان السعاده» و «المیزان» ذکر کرده اند؛ و «مجمعالیان» بعنوانقیلا آورده. اما ابن اثیر جزریدر «الکامل فیالتاریخ» ج ۲، طبعاولمیریئه مصر، ص ۴۸ ذکر کرده است کههاو چند ماه بعد از هجرت مردهاست. و نیز ابن هشامدر «سیره» طبعمصر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ و ابن اسحقدر «سیره» ص ۲۷۳؛ و بیهقیدر «دلالت النبوه» ج ۲، ص ۸۵ و ۸۶ روایترا ذکر کرده اند کههداللتبر مرگاو قبلاز هجرتدارد.

[۱۹] ذیلآیه ۲۴، از سوره ۷۴: المدثر.

[۲۰] قسمتیاز آیه ۲۰، از سوره ۷۳: المزمل.

[۲۱] آیه ۳۴، از سوره ۱۳: الرعد.

[۲۲] صدر آیه ۶۲، از سوره ۲۷: التمل.

[۲۳] آیه ۸۱، از سوره ۱۷: الاءسرآء.

[۲۴] صدر آیه ۵۵، از سوره ۲۴: التور.

[۲۵] آیه ۳۳، از سوره ۹: التوبه؛ و آیه ۹، از سوره ۶۱: الصّف.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

